

مجله شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۶۴، سال دوازدهم، ژوئیه (جولای/یونی) ۲۰۱۱

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● «کلام حقیقت»

بخش پنجم: درک پیش‌تعیینی

(تت استیوارت)

● آزادی در مسیح

بخش هشتم: جنگیدن جنگ روحانی؛ اسلحه کامل خدا

(ریک میلر/هندریک شانظریان)

● علم بهتر است یا روح؟

بخش اول (میشل آفامالیان)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

«کلام حقیقت»

بخش پنجم: درک پیش‌تعیینی

از کشیش تَت استیوآرت

«زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی بر گزید تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم.» (افسیان ۴:۱، هزاره نو).

احتمالاً هیچ تعلیم دیگری در کتاب مقدس، برای مردم دشوارتر از درک پیش‌تعیینی نبوده، و از این رو، بسیاری آن را یا یکسره رد می‌کنند، یا صرفاً از بحث در باره آن اجتناب می‌ورزند. پیش‌تعیینی یعنی اینکه خدا کسانی را که نجات می‌بخشد از پیش معین کرده است. کسانی که پیرو این موضع هستند، اعتقاد خود را بر پایه این تعلیم کتاب مقدس بنا می‌کنند که در انسان هیچ شرایط سرشتی وجود ندارد که سبب شود خدا او را نجات بخشد. بدینسان، نجات کار خدا است که از قلب پرمحبت او جاری می‌شود. ایشان همچنین تأیید می‌کنند که وضعیت گناه‌آلود بشر مانع از این است که ایشان خدا را انتخاب کنند (رومیان ۳: ۱۰-۱۱). به همین دلیل، نجات رحمت فیض‌آمیز خدا است که به کسانی ارزانی می‌شود که خودش انتخاب می‌کند. گرچه این امر ممکن است دشوار به نظر برسد، اما نمی‌توان انکار کرد که پیش‌تعیینی، هم در تعالیم عیسی یافت می‌شود و هم در تعالیم رسولان او. بنابراین، اگر می‌خواهیم مطالعه‌کنندگان امین کتاب مقدس باشیم، باید با این موضوع بی‌نهایت چالش‌انگیز دست و پنجه نرم کنیم و ببینیم آن چگونه با تدبیر الهی نجات سازگار می‌گردد. پیش از آنکه به این موضوع مناقشه‌انگیز بپردازیم، می‌خواهم تصدیق کنم که این مسأله‌ای ساده نیست و هر وقت به‌طرز نادرستی مطرح شده، باعث جدایی گشته است. از این رو، رویکرد من همراه خواهد بود با احترامی عمیق به آنانی که پذیرش آموزه پیش‌تعیینی را دشوار می‌یابند، و به‌نوبه خود امیدوارم ایشان نیز این فرصت را به من بدهند که شرح دهم چرا به‌باور من، این تعلیمی حیاتی در کتاب مقدس می‌باشد.

به چندین علت معتقدم که آموزه کتاب مقدس در خصوص پیش‌تعیینی باید جدی تلقی شود و مهم‌ترین علت این است که خود عیسی و نیز رسولان او آن را تعلیم دادند.

«هر آنچه پدر به من بخشید، نزد من آید؛ و آن که نزد من آید، او را هرگز از خود نخواهم راند.» (یوحنا ۳:۶).

«هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند.» (یوحنا ۶:۴۴).

«زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی بر گزید تا در حضور مقدس و بی‌عیب باشیم.» (افسیان ۴:۱).

«زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش در آیند.» (رومیان ۸:۲۹).

کسی نمی‌تواند از این حقیقت طفره برود که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که پدر کسانی را که می‌خواهد نجات بخشد و به‌سوی ایمان به مسیح جذب کند، از ازل انتخاب کرده است. اما مسأله به این راحتی هم نیست، زیرا چنانچه به تمامی تدبیر الهی باور داشته باشیم، می‌بینیم که عیسی و رسولانش چیزی تعلیم می‌دهند که با آیات فوق در تضاد بسیار قرار دارد.

«زیرا خواست پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود.» (یوحنا ۶: ۴۰).

«آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است.» (یوحنا ۶: ۴۷).
 «اگر به زبان خود اعتراف کنی "عیسی خداوند است" و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان بر خیزانید، نجات خواهی یافت.» (رومیان ۹: ۱۰).
 «... بلکه با شما بردبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند.» (دوم پطرس ۳: ۹).

معما در همین جا است؛ در کتاب مقدس دو تعلیم روشن هست که از نقطه نظر منطق انسانی ما، هر دو نمی‌توانند درست باشند. یکی اینکه خدا از ابتدا کسانی را که نجات خواهد بخشید انتخاب کرده است (افسیان ۳: ۱)؛ و دوم، از آنجا که انسان به صورت خدا آفریده شده و عقل دارد، وقتی با پیام انجیل مواجه می‌شود، مسؤول تصمیم خود می‌باشد (متی ۲۵: ۳۱-۴۶). در اینجا دو حقیقت بنیادین داریم که در تضاد مستقیم با یکدیگر قرار دارند، اما اغلب هر دو را در کنار هم در کتاب مقدس می‌یابیم. تمام فصل ششم انجیل یوحنا را بخوانید و هر دو این موضوعات را خواهید یافت. فصل‌های ۹ و ۱۰ رومیان را مطالعه کنید و باز پیش‌تعیینی را در کنار دعوت از شخص برای استفاده از اراده‌اش و ایمان آوردن به انجیل می‌یابیم. هیچ خواننده صادق کتاب مقدس نمی‌تواند این تناقض را انکار کند، اما چالش واقعی زمانی بروز می‌کند که بخواهیم با این امر مواجه شویم. ذهن غیر منتقد چنین استدلال می‌کند که هر دو اینها نمی‌توانند درست باشند و به این ترتیب، یکی از آنها را به‌حکم قرعه انتخاب می‌کند. ایماندارانی را داریم که شاید بدون اینکه متوجه باشند، به دام نوعی «تقدیرگرایی» می‌افتند و «برگزیدگی» را به بهای نادیده گرفتن کامل مسؤلیتی پیشه خود می‌سازند که خدا به انسان عطا کرده تا به خداوند عیسی ایمان بیاورد. از سوی دیگر، کسانی را داریم که نمی‌توانند تصور کنند که خدای پر محبت کسانی را برای نجات بر گزیند یا اجازه دهد کسی به جهنم برود. این مقدسین عزیز، شاید نادانسته، با افزودن کار انسانی به نجات، فیض خدا را کاهش می‌دهند. ایشان با انکار پیش‌تعیینی، به نجاتی اعتقاد دارند که تا حدی محصول تلاش انسان است و به همین دلیل، اغلت نیز به دام این باور می‌افتند که انسان می‌تواند نجات خود را از دست بدهد. اگر نجات انسان در هر قسمتش نتیجه تلاش بشری باشد، در این صورت قابل درک است که شخص بترسد آن را از دست بدهد. از نقطه نظر کتاب مقدس، هر دو این دیدگاهها ناقص هستند و منجر به اشتباه در عقاید و عمل می‌شوند. آنانی که به پیش‌تعیینی صرف معتقدند، در

این خطر قرار دارند که مسیحیتی منفعل را رواج دهند که از فعالیت‌های بشارتی معاف است. آنانی نیز که پیش‌تعیینی را رد می‌کنند، در این خطر هستند که مفهوم عمیق تباهی انسان را درست درک نکنند و در امر نجات انسان، مقداری از افتخار را به خود او بدهند. این امر می‌تواند منجر به روشهای تحریک‌کننده بشارتی گردد، با این باور که با موسیقی قوی‌تر و ترغیب‌های محکم‌تر، می‌توان افراد را به‌لحاظ منطقی متقاعد کرد که توبه کنند و به مسیح ایمان آورند. چنین رویکردی باعث شده که بسیاری به کلیسا بیایند که مسیح را به‌زبان اعتراف کرده‌اند، اما زندگی‌شان ثابت کرده که روح‌القدس به ایشان تولد تازه نداده است.

پاسخ این معما واقعاً به آن دشواری که تصور می‌شود نیست. راه حل آن در این است که درک کنیم مرجع نهایی ایمان شخص کجا است. برای آنانی که اعتماد غایی خود را بر منطق انسان می‌گذارند، این تضاد مسأله‌ای است غیر قابل حل که ایشان را وادار می‌سازد فقط یکی از آنها را انتخاب کنند. در نظر ایشان، این دو تعلیم نمی‌توانند هر دو درست باشند، لذا یا راههای خلاقی درست می‌کنند تا پیش‌تعیینی را درک کنند یا آن را رد می‌نمایند. با این کار، ایشان در مقابل قربانگاه منطق بشری سر خم می‌کنند و تفسیر خود را بر کتاب‌مقدس تحمیل می‌نمایند. اما راه حل دیگری نیز هست که همانا پذیرفتن کلام مکشوف‌شده و مقدس خدا همچون مرجع نهایی برای حقیقت است، و وقتی بعضی تعالیم قابلیت‌های ذهنی ما را به چالش می‌گیرند، تسلیم کتاب‌مقدس می‌شویم. منظور این است که اگر خدا می‌فرماید که ما را از بنیاد عالم بر گزیده تا از آن او باشیم، به این ایمان داریم، حتی اگر کاملاً درک نکنیم چگونه عمل می‌کند. پولس یادآوری می‌کند که خدا به‌واسطه روح‌القدس، به ما قوه تشخیص داده است: «و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که آموخته حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین سان حقایق روحانی را با کلماتی روحانی بیان می‌کنیم.» (اول قرنتیان ۲: ۱۳). این به‌منزله رد منطق نیست، بلکه پذیرفتن محدودیت‌های قوه درک خود برای تشخیص طریق‌های خدا است. به این ترتیب، راه حل معما در پذیرش کلام مکشوف‌شده خدا همچون مرجع نهایی ما برای حقیقت است، در نقطه مقابل قابلیت درک منطقی تعلیمی خاص. یکی از معلمین دانای من چنین می‌گفت که این دو حقیقت، مانند خطوط راه آهن هستند. بدیهی است که دو خط آهن موازی وجود دارد، اما اگر به دور دست چشم بدوزیم و به این دو خط نگاه کنیم، به‌نظر می‌آید که آنها به هم می‌پیوندند. آنچه دو تعلیم کاملاً متضاد در حکمت نامتناهی خدا به‌نظر می‌رسد، در ابدیت به هم می‌پیوندند. به هر حال، در کتاب‌مقدس رازهای بسیاری وجود دارد که ما درک نمی‌کنیم، ولی با ایمان آنها را می‌پذیریم. «چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است، و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را به‌عمل آوریم.» (تثنیه ۲۹: ۲۹).

برای درک بهتر پیش‌تعیینی، مهم است که تعلیم کتاب‌مقدس در باره طبیعت سقوط‌کرده و گناه‌آلود بشر را خوب درک کنیم. کتاب‌مقدس وضعیت روحانی ما را توصیف کرده، می‌فرماید که ما در خطایا و گناهان خود مرده بودیم (افسیان ۲: ۱). انسان که به‌لحاظ روحانی مرده، از خدا جدا است و نمی‌تواند به او واکنش نشان دهد، مگر به‌واسطه عمل روح‌القدس (اول قرنتیان ۱۲: ۳). انسان نمی‌تواند خدا را جستجو کند و به فیض او

واکنش نشان نمی‌دهد، مگر اینکه خود خدا او را جستجو کند. «هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدر که مرا فرستاد او را جذب کند.» (یوحنا ۶: ۴۴). انسان با حکمت طبیعی خود نمی‌تواند کلام خدا را بفهمد (رومیان ۳: ۱۱). «زیرا از آنجا که بنا بر حکمت خدا، دنیا نتوانست با حکمت خودش خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید که از راه موعظه جاهلانه انجیل، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد.» (اول قرنثیان ۱: ۲۱). انسان گناه‌آلود قادر به حفظ شریعت خدا نیست، زیرا خدا می‌فرماید که هیچ کس با رعایت شریعت در حضور او عادل شمرده نمی‌شود (رومیان ۳: ۲۰). در پرتو این زمینه غم‌انگیز از تباهی انسان است که این نکته روشن می‌شود که اگر خدا تصمیم نگیرد در قلب انسان کار کند، هیچ امید نیست که انسان به جستجوی خدا بر آید. اما خبر خوش این است که خدا از همان زمان باغ عدن انسان گناه‌آلود را می‌خواند و عیسی آمد و گمشده را بجوید و نجات بخشد.

تا اینجا دیدیم که پیش‌تعیینی چگونه در کتاب مقدس مطرح شده و اینکه با توجه به ماهیت گناه، نجات بدون عمل خدا اتفاق نمی‌افتد. اما در عین حال، باید درک درستی از قلب پر مهر خدا و رحمت او نسبت به انسان داشته باشیم. می‌دانیم که خدا محبت است و اینکه به خاطر محبتش نسبت به دنیا، پسر یگانه خود را فرستاد تا فدیة گناه شود (یوحنا ۳: ۱۶). می‌دانیم که خدا بر دبار است و نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه همگان به شناخت مسیح نائل آیند (دوم پطرس ۳: ۹). لذا همان خدایی که انسان را برای نجات از پیش تعیین می‌کند، همان خدایی است که همه بشر را دوست می‌دارد و نجات را به همگان عرضه می‌دارد. خدا نه فقط انسان را دوست می‌دارد، بلکه کلیسا را امر می‌کند تا در دنیا فعال باشد و پیامش را به انسان‌ها برساند. او به کلیسای خود حکم کرده که به تمام جهان رفته، انجیل را موعظه کند و کسانی را که ایمان می‌آورند تعمید دهد. «اما چگونه کسی را بخوانند که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه به کسی ایمان آورند که از او نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟» (رومیان ۱۰: ۱۴). خدا ما را فرا خوانده تا سفیران او باشیم و پیام انجیل او را به کسانی برسانیم که هرگز آن را نشنیده‌اند، و می‌دانیم که با اینکه خدا است که نجات می‌بخشد، اما او تصمیم گرفته که ما وسیله‌ای باشیم تا از طریق آن انسان‌ها به شناخت حقیقت نائل آیند. با اینکه کاملاً درک نمی‌کنیم اینها چگونه در کنار هم کار می‌کنند، بر اساس کلام خدا ایمان داریم که اراده حاکمانه خدا زمانی تحقق می‌یابد که از او اطاعت کنیم و در باره او به دیگران شهادت دهیم. ما با اطاعت، به دیگران شهادت می‌دهیم و نتیجه را به او واگذار می‌نماییم. به همین ترتیب، دستور یافته‌ایم تا برای نجات بشر دعا کنیم و ایمان داریم که خدا دعا را همچون وسیله‌ای حیاتی مقرر کرده تا از طریق آن در میان ما کار کند. لذا باز می‌بینیم که چگونه حاکمیت خدا و مسؤولیت انسان به‌شکلی رازآلود در هم تنیده شده‌اند.

در بررسی‌ای که داشتیم، با دو حقیقت مهم کتاب مقدس مواجه شدیم. نخست آنکه خدا بر همه چیز حاکمیت دارد و این شامل نجات ما نیز می‌گردد؛ دوم آنکه خدا انسان را برای تصمیمات و رفتارش مسؤول می‌داند و به این ترتیب، باید به پیام انجیل پاسخ بدهد. صادقانه باید اعتراف کنم که من مطلقاً نمی‌دانم این دو چگونه در کنار هم عمل می‌کنند، اما می‌دانم که چنین است. تصمیم خدا به نجات من برایم بسیار فروتن‌کننده بود، زیرا

می‌دانم چیزی در من نبود که خدا را بر انگیزد تا مرا دوست بدارد. می‌دانم که نجاتم، از ابتدا تا به انتها، عمل نیکوی او در من بود. این امر سبب می‌شود که به هیچ وجه به خود نبالم و همچنین تمام جلال را برای کاری که قصد کرد در من انجام دهد به خدا می‌دهد. این حقیقت عظیم همچنین به من احساس امنیت می‌دهد تا بدانم که او هیچ گاه کار نیکویی را که در من شروع کرد از یاد نخواهد برد (فیلیپیان ۱: ۶). به همین دلیل است که دلم از شادی و شکرگزاری نسبت به پدرم خدا لبریز است. در عین حال، کاملاً آگاهم که برای اعمالم نسبت به خدا مسؤلم و اینکه روزی در برابر مسند عظیم داوری او خواهم ایستاد تا برای زندگی خود به او حساب پس بدهم. این مرا فروتن می‌سازد تا به او متکی باشم.

آزادی در مسیح

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

نوشته ریک میلر

بخش هشتم: جنگ روحانی؛ اسلحه کامل خدا

این مقاله هشتمین بخش از این مجموعه است و ترجمه و تلخیصی است از سری دروس «آزادی در مسیح». این مجموعه توسط ریک میلر برای مطالعه در گروه‌های کوچک نوشته شده است. در شماره گذشته به موضوع جنگ روحانی پرداختیم و سعی کردیم دشمن، یعنی شیطان را، بشناسیم. او دشمن ترسناکی است، ولی او توسط کار مسیح بر روی صلیب شکست خورده است. آیات زیر شروع خوبی برای بحث این شماره است و باعث تشویق شما خواهد شد. پس از خواندن هر آیه (آیات) سعی کنید در یک جمله به اختصار بنویسید که این آیه چه می‌گوید:

بنابراین چون این فرزندان، انسانهایی دارای جسم و خون هستند، او نیز جسم و خون به خود گرفت و انسان گردید تا به وسیله مرگ خود ابلیس را که بر مرگ قدرت دارد، نابود سازد و آن کسانی را که به سبب ترس از مرگ تمام عمر خود در بردگی بسر برده‌اند، آزاد سازد. (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵)

مسیح بر روی صلیب، تمام قدرت‌های آسمانی و فرمانروایان را خلع سلاح کرد و بر آنها پیروز شد و آنها را پیش همه رسوا ساخت. (کولسیان ۲: ۱۵)

شیطان می‌داند که او یک دشمن شکست‌خورده است و می‌داند که زمان کمی برای او باقی مانده است، بنابراین با عصبانیت در تلاش است تا ما را شکست دهد (مکاشفه ۱۲: ۱۲ را بخوانید). ولی مسیح او را شکست داده است. او با سلاح‌هایی چون مرگ و گناه سعی داشت ما را تحت سلطه و تأثیر خود نگه دارد، ولی مسیح او را خلع سلاح کرده است. چگونه می‌توان به پیروزی مسیح وارد شد و قدرت‌های ظلمت را شکست داد، قدرت‌هایی که در تلاش هستند ما را تحت فشار قرار داده، پایمال کنند؟ این موضوع آخرین مقاله ماست.

اقتدار مسیح

ابتدا باید به جنبه بسیار مهم دیگری از جایگاه ما در مسیح اشاره کنیم، زیرا با جنگ روحانی مستقیماً در ارتباط است. در مقدمه امر باید ببینیم مسیح چه اقتداری دارد. در افسسیان ۱: ۱۹-۲۳ در باره او چنین می‌خوانیم:

«...و به این حقیقت پی ببرید که ارثی که خدا برای مؤمنین تدارک دیده، چقدر پر شکوه و غنی است. همچنین دعا می‌کنم تا درک کنید که قدرت خدا برای کمک به مؤمنین چقدر عظیم است. این همان قدرتی است

که مسیح را پس از مرگ، زنده کرد و او را برترین مقام آسمانی، در دست راست خدا قرار داد، مقامی که برتر از هر پادشاه و رئیس و سلطان و رهبر این دنیاست. بلی، مقام او بسیار شکوهمند تر از هر مقام دیگری، چه در این دنیا و چه در دنیای آینده می‌باشد. خدا همه چیز را زیر پایهای مسیح قرار داد، و او را مقرر کرد تا رئیس و سرپرست کلیسا باشد، کلیسایی که در حکم بدن اوست و او آن را از حیات و وجود خود لبریز می‌سازد. او سرچشمه و عطاکننده همه چیز در همه جا است.»

کلام خدا بسیار صریح و آشکار است. عیسی سلطنت می‌کند! او بالاتر از هر قدرت زمینی و شیطانی است، که حتی ذکر نام عظیم او آنان را به لرزه در می‌آورد.

شاید فوراً این سؤال در ذهن شما مطرح شود که اگر مسیح سر است و ما بدن، بنابراین قدرت‌های ظلمت تحت سلطه بدن مسیح (یعنی کلیسا) نیز هست! و این درست است. افسسیان ۲: ۶ بر این نکته تأکید می‌کند وقتی می‌گوید: «ما را... با مسیح برخیزانید، و در جایهای آسمانی با مسیح عیسی نشانید.»

در این جهان باید بیشتر شاهد پیروزی عدالت باشیم، بسیار بیشتر از آنکه امروز شاهد آن هستیم، اینطور نیست؟ پس اشکال کجاست؟ مشکل این است که ما (بدن مسیح) غالب اوقات ضعیف هستیم و نمی‌توانیم با این اقتدار رفتار کنیم، زیرا با چیزهای دیگری خود را بسیار مشغول کرده‌ایم، بسیار کم دعا می‌کنیم، بیش از حد در مقابل شیطان تخفیف می‌دهیم و مصالحه می‌کنیم! غم‌انگیز است که غالب اوقات نهایتاً چون بازنده‌ای به جنگ با گناه می‌رویم و در گمراهی، بجای اینکه پیروزمندانه وارد جنگ با شیطان شویم، به زد و خورد و ستیز با یکدیگر می‌پردازیم!

گر چه نمی‌توانیم کل بدن مسیح را تغییر دهیم، می‌توانیم برای آن دعا کنیم، و طوری زندگی کنیم که در جنگی که خود ما شخصاً با شیطان داریم، پیروز گردیم و حملات او را خنثی سازیم. ما قدرت لازم را برای این کار داریم، ولی برای آن دو چیز لازم است.

تحت فرمان

عالم روحانی تحت نظام خاصی عمل می‌کند. خدا چنین مقرر کرده است و همه فرشتگان - چه خوب و چه شریر - این نظام را درک می‌کنند. تنها ما انسانها در درک این واقعیت کمی کند هستیم. فردی این واقعیت را خیلی خوب درک کرد، فردی که باعث شگفتی عیسی شد. این فرد، یک افسر، یک سرباز رومی بود، و خدمتکار او به شدت بیمار بود. این سرباز توسط رهبران یهودی پیامی برای عیسی فرستاد، و از خداوند خواست که او را شفا دهد. عیسی در حال عزیمت به منزل او بود تا این درخواست را برآورد، که فرمانده رومی پیغام دیگری فرستاد. دقت کنید که او به عیسی چه می‌گوید و سپس عکس‌العمل عیسی نسبت به گفته او را مورد توجه قرار دهید:

«ای آقا بیش از این به خودت زحمت نده. من لایق آن نیستم که تو زیر سقف خانه‌ام بیایی و به همین سبب بود که روی آن را نداشتم شخصاً به خدمت تو بیایم، فقط فرمان ده و غلام من خوب خواهد شد، زیرا من خود

مأمور هستم و سربازانی هم تحت فرمان خود دارم و به یکی می‌گویم "برو" می‌رود و به دیگری "بیا" می‌آید و به غلام می‌گویم "فلان کار را بکن"، البته می‌کند. عیسی وقتی این را شنید تعجب کرد و به جمعیتی که پشت سرش می‌آمدند رو کرد و فرمود: «بدانید من حتی در اسرائیل هم، چنین ایمانی ندیده‌ام.» (لوقا ۷: ۶-ب-۹)

در ایمان این افسر چه چیزی بود که عیسی را این چنین تحت تأثیر قرار داد؟ به نظر می‌آید که عیسی به دو دلیل ایمان افسر رومی را ستود- اولین دلیل نسبتاً آشکار است ولی دلیل دوم نیاز به دقت بیشتری دارد. دلیل اول این است که آن مرد اقتدار مسیح را درک کرد، که عیسی با کلامش می‌تواند شفا دهد و ضرورتاً نیازی به حضور او و لمس فرد بیمار نیست. بنابراین، عیسی می‌توانست در جای دیگری باشد، هر جایی، و دستور شفا دهد و فرد شفا یابد. اینکه فردی از میان امتهای چنین ایمانی داشته باشد بسیار شگفت‌انگیز است. دلیل دوم در طرز بیان و جمله افسر رومی نهفته است، «زیرا من خود مأمور هستم»، (خود فردی هستم زیر فرمان)... بسیاری احتمالاً چنین می‌گفتند: «من نیز فردی دارای اقتدار هستم.» ولی این اولین چیزی نبود که او گفت. اولاً او تشخیص داد که عیسی، مانند خود او، تحت فرمان است! افسر رومی حق داشت. عیسی هیچ چیزی را به ابتکار خود انجام نمی‌داد، بلکه تنها آنچه را که خدای پدر به او می‌گفت، یا به او نشان می‌داد که انجام دهد (به یوحنا ۵: ۱۹-۲۰ مراجعه شود). عیسی با وجود اینکه خدا بود و هست و خواهد بود، همیشه کاملاً مطیع پدر بود و در اطاعت از او عمل می‌کرد.

یک اصل روحانی بسیار مهم: **در امور روحانی تنها زمانی می‌توانید با اقتدار عمل کنید که فردی تحت**

فرمان باشید!

اگر فردی معمولی باشید، ممکن است کمی احساس ناراحتی کنید. واقعیت این است که اکثر ما دوست نداریم تحت فرمان و اقتدار کسی باشیم، چون دوست نداریم دیگران به ما بگویند چکار کنیم. فکر می‌کنیم ما بهتر می‌دانیم و اوقاتمان تلخ می‌شود وقتی ما را در محدودیت قرار می‌دهند و نمی‌توانیم طوری که خودمان دوست داریم عمل کنیم. عکس‌العمل شما در قبال کلمه اطاعت چیست؟ طاقت شما چقدر است؟ صادق باشید.

تمرد و سرکشی امری بسیار خطرناک است و اطاعت کردن از اولیای امور، از افراد دارای اقتداری که خدا در زندگی ما قرار داده است، امنیت خاصی به ما می‌بخشد. به همین دلیل است که در رساله یعقوب ۴: ۶-۷ چنین آمده است:

«اما فیضی که او می‌بخشد، بس فزونتر است. از همین رو کتاب می‌گوید: خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما

فروتنان را فیض می‌بخشد. پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت.»

آیا متوجه تسلسل امور هستید؟ بسیار ساده و آشکار است. ابتدا با فروتنی خود را مطیع خداوند سازید و همچنین از هر انسانی که خدا در زندگی شما قرار داده است و اطاعت از او لازم است، اطاعت کنید. سپس شما از نظر روحانی قدرت خواهید داشت که در مقابل شیطان مقاومت کنید. اگر در زندگی خود مطیع خداوند نیستید، و تحت خداوندی او زندگی نمی‌کنید، هر چه می‌خواهید تلاش کنید و (حتی با پوشیدن زره کاملی که

خدا مهیا کرده است) در مقابل شیطان مقاومت کنید تا حدی که صورتتان کیود شود، ولی مؤثر واقع نخواهد شد! تنها زمانی مجاز هستیم در مقابل قدرت‌های انسانی مقاومت کنیم که ما را مجبور سازند کاری را انجام دهیم که خدا ما را از انجام آن منع کرده باشد یا نگذارند کاری را انجام دهیم که خدا فرموده است (اعمال ۴: ۱۸-۲۰).

اگر تنها هستید، از خدا بخواهید به شما نشان دهد که تا چه حدی با فروتنی خداوندی او را در زندگی خود می‌پذیرید و خود را مطیع او می‌سازید؟ تا چه حد مطیع قوانین کشور خود هستید؟ مسئولین حکومتی؟ کارفرمای شما؟ همسران؟ مطیع والدینتان؟ معلمین یا مربیان (اگر جوانتر هستید، دانش آموز یا دانشجو). می‌توانید در گروه خانگی خود تبادل نظر کنید که در چه موارد خاصی بر علیه خدا یا دیگر اولیای اموری که خدا در زندگی شما قرار داده است، شورش می‌کنید. به خاطر داشته باشید که ممکن است روح سرکشی در قلب شما در کار باشد، حتی اگر ظاهراً وانمود به اطاعت می‌کنیم. در این خصوص برای یکدیگر دعا کنید.

استوار ماندن

در شماره قبل در باره مقدمه فصل ششم افسسیان که در باره زره کامل خداست، توضیح مختصری دادیم. این قسمت از کلام آشکارا بیان می‌کند که باید در امنیتی که از شناخت هویتمان در عیسی مسیح بدست می‌آید، زیست کنیم و بر قدرت خدا توکل کنیم و نه قدرت خودمان، تا بتوانیم در جنگ روحانی پیروز شویم، در غیر اینصورت پیشاپیش در جنگ شکست خورده‌ایم. ولی برای کسانی که از قدرت عظیم او نیرو می‌گیرند، زره کاملی وجود دارد که خدا داده است تا بوسیله آن بجنگیم و در این نبرد روحانی پیروز شویم! حال، به سلاح‌های مختلف این زره کامل نظری بیندازیم.

اولاً، در افسسیان ۶: ۱۴ چنین می‌خوانیم «استوار ایستاده، کمر بند حقیقت را به میان ببندید.» یک سرباز رومی کمربندی دور کمر خود می‌بست. این پوشش برای استحکام و حمایت در جنگ بسیار حیاتی بود. چرا مسلط بودن بر حقایق الهی در جنگ روحانی اهمیت دارد؟ حقیقت ما را از چه چیزی محفوظ می‌دارد؟ سعی کنید در باره این پرسش تأمل کنید.

شیطان دروغگو و پدر دروغگویان نامیده شده است (یوحنا ۸: ۴۴) و دروغ گفتن و فریب دادن بزرگترین سلاح‌های او هستند. او سعی دارد همه چیز را وارونه جلوه دهد و ما را وا دارد تا شرارت را خوب بدانیم و بالعکس. او نسبت به خدا افترا می‌زند، و سعی می‌کند تصویری از خدا رسم کند که فکر کنیم او خدایی دور از ما، بی‌علاقه نسبت به ما، بی‌توجه نسبت به مسائل ماست، به فکر ما نیست، بلکه خدایی خشمگین است که می‌خواهد از ما سوء استفاده کند. بنابراین مهم است که حقیقت را بدانیم. دانستن حقیقت کلام خدا و شناختن حقیقت، یعنی خود عیسی مسیح، ما را آزاد می‌سازد.

در مز مور ۱۱۹: ۱۱ می‌خوانیم، کلام تو را در دل خود نگه می‌دارم تا مرتکب گناه نشوم. قلب تو، صندوق گنج تو، چقدر از این حقایق الهی مملو است؟ آیا فکر خودت را با امور الهی پر می‌کنی یا در آن را بر چیزهایی

می‌گشایی که حاصل آن فساد و مصالحه با گناه است؟ آیا تفاوت این دو را می‌دانی؟ در زیر دو جدول وجود دارد تا به وسیله آن خدا نظری به افکار شما ببندازد. این جدول بر اساس فیلیپیان ۴: ۸ است که می‌گوید:

در پایان، ای برادران، هر آنچه راست است، هر آنچه والا است، هر آنچه درست است، هر آنچه پاک، هر آنچه دوست‌داشتنی است و هر آنچه ستودنی است، بدان ببندید. اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید.

در شماره قبل گفتیم که در باره چگونگی غلبه بر «تأثیرات منفی فرهنگ» سخن خواهیم گفت. در شماره‌های قبل آزادی در مسیح در چنین تعریف کردیم:

آزادی در مسیح عبارتست از داشتن اشتیاق فراوان و قدرت لازم برای زیستن با خدا، غلبه بر قوت گناه، غلبه بر تأثیرات منفی فرهنگ حاکم و دروغهای شیطان. این آزادی از طریق توبه، تجدید افکار بوسیله حقیقت و در قدرت روح مقدس عیسی مسیح میسر می‌گردد. این آزادی نتیجه رابطه‌ای استوار و مبنی بر محبت و اعتماد است که به عنوان فرزندان با خدای فیض داریم.

نفوذ شیطان بر فرهنگ جامعه

در اینجا است که این موضوع خود را نشان می‌دهد. یکی از اسامی دشمن «خدای این جهان» است (دوم قرن تیان ۴: ۴). و در اول یوحنا ۵: ۱۹ می‌خوانیم که «تمام دنیا تحت تسلط شیطان است.» اساساً، شیطان در فرهنگ دست دارد، حتی در فرهنگ آمریکا، و ارزشهای او مدام در رسانه‌ها نفوذ می‌کند و توسط آن تبلیغ می‌شود. شیطان دارای استراتژی تبلیغاتی برنامه‌ریزی‌شده‌ای است تا ذهن ما را از آنچه راست، ستودنی، درست و پاک است دور نگاه دارد.

فیلیپیان ۴: ۸ را بخوانید و کمی تأمل کنید و ببینید که چه پیامهایی (سالم و نا سالم) اجازه ورود به ذهن شما را می‌یابند و شما در معرض چه چیزهایی قرار دارید. از خدا بخواهید تا در جریان این ارزیابی دیدگاه خود را به شما بدهد. در حین این کار در باره فیلمها، کتابها، مجلات، موسیقی، سایتهای اینترنتی، شوهای تلویزیونی، تبلیغات، کامپیوتر، بازیهای ویدئویی و غیره فکر کنید. سعی کنید اموری که غیر کتاب مقدسی، ناپاک، شهوانی، نفرت‌انگیز، ظالمانه، اتلاف وقت و انرژی، ملامت‌پذیر، دروغ، فریب، غیر اخلاقی، نادرست، بدنام و بدون کیفیت را که باید از آن اجتناب کرد، مشخص کنید.

مشخص است که چه چیزهایی را با آغوش باز بپذیریم و چه چیزهایی را از زندگی خود دور سازیم. با این کار به میزان قابل توجهی کمر بند حقیقت را به کمر خود خواهید بست (افسیان ۶: ۱۴).

دوم، در افسسیان ۶: ۱۴ می‌خوانیم، «زره پارسایی (عدالت/نیکی) را بر تن کنید.» این شامل موارد زیر است:

- درک کنید که در مسیح شما از تمام گناهان گذشته، حال و آینده بخشیده شده‌اید (افسیان ۱: ۷؛ کولسیان ۱: ۱۳-۱۴؛ کولسیان ۲: ۱۳-۱۴؛ عبرانیان ۱۰: ۱۷-۱۸).

• در مسیح شما عدالت خدا هستید (دوم قرن تیان ۵: ۲۱)!

• وقتی مرتکب گناه می‌شوید، فوراً آن را اعتراف کنید و بخشش و پاکی خدا را بطلبید (اول یوحنا ۱: ۹). اجازه ندهید که افترازننده تیرهای خود را (احساس گناه و شرمساری را) به سوی ذهن شما پرتاب کند.

• اکنون برای آنانی که در عیسی مسیح هستند هیچ محکومیتی نیست (رومیان ۸: ۱)!

• وظیفه شماست که رومیان ۱۳: ۱۲-۱۴ را پیروی کنید که می‌گوید: «شب رو به پایان است و روز نزدیک شده است. پس بیایید اعمال تاریکی را به سوی نهم و زره نور را در بر کنیم. بیایید آن گونه رفتار کنیم که شایسته کسانی است که در روشنایی روز به سر می‌برند. پس اوقات خود را در بزمها و میگساری و هرزگی و عیاشی و جدال و حسد سپری نکنیم، بلکه عیسی مسیح خداوند را در بر کنید و در پی ارضای امیال نفس خود مباشید.»

به چه طریق‌هایی در «پی ارضای امیال نفس» هستید و در نتیجه خود را در مقابل وسوسه آسیب‌پذیر می‌سازید؟ در باره این موضوع در گروه خانگی و یا با دوست ایماندار خود صحبت کنید و برای یکدیگر دعا کنید، و عهد ببندید تا یکدیگر را یاری کنید تا بر این تهدیدهایی که در مسیر آزادی شما قرار دارند غلبه یابید. در اینجاست که تقدس شخصی و اخلاقیات ما محک می‌خورد و واقعیت‌ها آشکار می‌شود. امیدوارم که تا کنون توانسته باشید در گروه کوچک خود، یا دوست صمیمی ایماندار خود، به یکدیگر اعتماد کنید و با آزادی و صداقت صحبت کنید. وقتی حقیقت گفته می‌شود امید به شفا هست؛ وقتی گناهتان را پنهان می‌کنید، تغییری ایجاد نمی‌شود. در امثال ۲۸: ۱۳ می‌خوانیم، «هر که گناه خود را بپوشاند، هرگز کامیاب نمی‌شود، اما کسی که به گناه خود اعتراف کند و از آن دست بکشد، خدا بر او رحم می‌کند.»

سوم، افسسیان ۶: ۱۵ می‌گوید، «و کفش آمادگی اعلام انجیل را به پا نمایید.» این نصیحت نیز دارای اجزای متعددی است:

• بدانید که توسط خداوندمان عیسی مسیح با خدا در صلح هستید (رومیان ۵: ۱).

• تصمیم بگیرید به‌جای نگرانی، همه چیز را با دعا به حضور خدا ببرید و از او تشکر کنید که همه چیز را تحت کنترل دارد (فیلیپیان ۴: ۶-۷؛ اول پطرس ۵: ۷) و به این وسیله آرامش را تجربه کنید (که پادزهر دو سلاح شیطان بنام ترس و اضطراب است).

• مصالحه‌کننده باشید و همیشه آماده باشید خبر خوش نجات را به اطرافیان خود برسانید (متی ۵: ۹؛ اول پطرس ۳: ۱۵).

- امروز چه ترس یا نگرانی را می‌خواهید به عیسی مسیح بدهید؟ قبل از اینکه دعا کنید و هر یک از این نگرانیها را به او تقدیم کنید، تصور کنید که آنها را از شانه خود بر می‌دارید و در دستهای قدرتمند او قرار می‌دهید.

سه سلاح اول از زره هر سرباز مسیحی، همیشه باید در جای خود باشد. وقتی در درون یا اطراف شما جنگ شدت می‌گیرد، آن زمان فرصت مناسبی نیست که این سه اسلحه را بر تن کنید. لازم است که حقیقت،

عدالت و آرامش، سبک زندگی شما باشد. با وجود این، زمان‌هایی پیش می‌آید که دشمن به طرز وحشیانه‌ای بر ما حمله‌ور می‌شود، غالباً هم زمان آزمایش‌های سخت زندگی، که ما به سه سلاح آخر نیاز خواهیم داشت. قبل از اینکه به آنها بپردازیم، مشخص کنید که در حال حاضر کدامیک از شرایط زیر در مورد شما صادق است.

دردهای جسمانی شدید
بیماری یا درد مزمن (یکی از عزیزانتان)
یک کودک افسرده - با خطر خودکشی
بحران مالی شدید، بدهی بسیار زیاد
تهمت و از دست رفتن آبرو - بدنامی
انتقادهای غیر عادلانه در محل کار یا کلیسا
شکنجه و آزار بخاطر ایمان
تهدید شدن به مرگ (خودتان یا عزیزانتان)
جراحات جسمانی جانکاه
شکست اخلاقی
تفرقه یا مشکل در کلیسا

اندوه شدید بخاطر مرگ یکی از عزیزان
بیماری یا درد مزمن (خودتان)
یک کودک یاغی یا فراری
نداشتن کار
از دست دادن اموال در اثر آتش سوزی، زلزله و غیره
رد شدن توسط اعضای خانواده
حوادث غیر منتظره طبیعی
پرونده سازی برای تصاحب اموالتان
وحشت غیر منطقی (خصوصاً در شب)
مشکلات خانوادگی، جدایی، طلاق
افسردگی، تنهایی، اضطراب مزمن

- اگر در گروه این مطلب را مطالعه می‌کنید و با اعضای گروه صمیمی هستید، اجازه دهید اعضای گروه بدانند شما کدام موارد را علامت زده‌اید. اگر زمان کفایت می‌کند و راحت هستید، داستان زندگی خود را برای دیگران تعریف کنید. سپس مدتی با هم در دعا باشید و در این آزمایش‌ها از خدا محافظت، حکمت، قوت و رهایی بطلبید. یادداشت کنید که توسط دعای برادران و خواهران شما در مسیح، خدا چه چیزی را برای شما آشکار کرده است.

وقتی زمانه با ما سر سازش ندارد، شدیداً نیازمند این هستیم که به مسیح توکل کنیم، حتی زمانی که دشمن با سلاح‌های جهنمی خود بر ما هجوم می‌آورد. او آنچه از دستش بر آید انجام خواهد داد تا ما را ناامید کند. خوشبختانه، خدا سلاح خود را به ما داده است، زره او که قوی‌تر از تمام چیزهایی است که دشمن به سوی ما پرتاب می‌کند. با افسسیان ۶: ۱۶-۱۸ و چند توضیح و دعا این کتاب را به پایان می‌رسانیم.

«افزون بر این همه، سپر ایمان را بر گیرید، تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شرور را خاموش کنید. کلاه خود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست بگیرید. و در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدسان دعا کنید.»

● علیرغم تیرهای آتشی که دشمن بسوی شما پرتاب می‌کند، به یاد آورید که خدا شما را دوست دارد،

و شما را رها نمی‌کند، و اینکه او مواظب است که چیزی شما را از دست او نگیرد (رومیان ۸: ۳۶-۳۹؛ یوحنا ۱۰: ۲۷-۳۰). دانستن این واقعیت‌ها شما را قادر خواهد ساخت تا در این شرایط نیز با ایمان زیست کنید. حال می‌توانید به اطمینانی که داوود داشت پی ببرید: «حتی هنگام گذشتن از دره تاریک مرگ از چیزی نمی‌ترسم، زیرا تو با من هستی.» (مزمور ۲۳: ۴). سپر ایمان شما شکست‌ناپذیر است!

● با علم به اینکه شما نجات یافته‌اید و در بازوان ابدی خدا در امن و امان هستید (تثنیه ۳۳: ۲۷)، حتی اگر به شدت هم متضرر شوید، حتی اگر بمیرید، با کلاهخود خدا که از فکر و ذهن شما محافظت می‌کند می‌توانید سالم و پر از آرامش بمانید.

● وقتی دشمن وسوسه‌ها، تهمت‌ها و دروغ‌های خود را بسوی شما پرتاب می‌کند ساکت ننشینید، بلکه از خود دفاع کنید! با توجه به شرایطی که در آن هستید حقایق کلام خدا را با صدای بلند بر زبان آورید (چون او نمی‌تواند ذهن شما را بخواند). عیسی همین کار را در متی ۴ انجام داد و دشمن را به‌سادگی با کلام خدا شکست داد! این شمشیر شماست. آن را بکار برید!

● از هم‌زمان خود بخوانید صفا‌آرایی کرده، برای شما دعا کنند! سعی نکنید به تنهایی دشمن را شکست دهید. وقتی سلاح‌ها و زره خود را در دعا به هم پیوند می‌دهیم به ارتشی شکست‌ناپذیر تبدیل می‌شویم! شما را تشویق می‌کنیم که یاد بگیرید «هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر» سازید (دوم قرن‌تیان ۱۰: ۵) و بدینوسیله از فکر و ذهن خود محافظت کنید. در حالی که با فیلتر فیلیپیان ۴: ۸ از فکر خود محافظت می‌کنید و سعی می‌کنید افکار راست و کتاب‌مقدسی را به ذهن خود راه دهید، حتی اگر فکری منفی و ناراست به شما حمله ور شد، مجال ندهید. افکار خودتان را بر حقایق کتاب‌مقدس متمرکز کنید، سرود بخوانید و خدا را پرستش کنید و به این وسیله افکار دروغین ناخوانده را از خود دور نگه دارید.

دعا

پدر آسمانی عزیز، برای زرهی که به من داده‌ای تو را شکر می‌کنم. در حالی که خود را در حضور تو فروتن می‌سازم و تحت فرمان تو می‌ایستم، می‌توانم زره کامل تو را بر تن کنم و در مقابل نقشه‌ها و توطئه‌های شریر استوار بمانم. خداوند، به کار خود ادامه بده و مرا برای جنگ آماده ساز، و در اطراف من سربازان غیور عیسی مسیح را قرار ده تا با هم در مقابل دشمن مقاومت کنیم و نام مقدس تو را جلال دهیم. برای این هشت درس در بازه آزادی، تو را شکر می‌کنم. می‌دانم که مبتدی هستم، ولی در حالی که در این سفر بسوی آزادی در هر روز زندگی‌ام قدمی به پیش بر می‌دارم، مشتاق راهنمایی‌های مداوم تو هستم. در نام قدرتمند، محبت‌آمیز و رهایی‌بخش عیسی که حقیقت است، دعا می‌کنم، آمین.

این مقاله، آخرین مقاله این مجموعه از دروس شاگردسازی با تاکید بر آزادی در مسیح بود ولی از صمیم قلب امیدواریم که تنها اشتهای شما را برای مطالعه بیشتر، یادگیری و رشد در سفرتان به سوی آزادی،

تحریک کرده باشد. در واقع اگر دوست دارید در باره این موضوع بسیار مهم بیشتر غور و تفکر کنید، شما را تشویق می‌کنیم یک نسخه از جزوه سفری بسوی آزادی که در سایت www.ficm.org (وب سایت the) Freedom in Christ Ministries به صورت آنلاین موجود است تهیه کنید.

علم بهتر است یا روح؟

بخش اول

نوشته کشیش میشل آقامالیان

برو مدرسه ولی درس نخوان!

«برو مدرسه ولی درس نخوان!» سال‌هاست که این جمله از دیالوگ فیلمی که یادم نیست محصول چه کشوری بود، در ذهنم مانده است. جریان از این قرار بود که دولت تصمیم می‌گیرد که در روستاهای مختلف طرح سوادآموزی را به اجرا در آورد. در این میان، یکی از دهقانان که بشدت مخالف سوادآموزی است و افتخارش این است که پدرش، پدربزرگش و جدش، هرگز کتابی را ورق نزده‌اند، با تخطی از قانون از فرستادن پسرش به مدرسه خودداری می‌کند. مأموران او را دستگیر می‌کنند و در حین انتقال به اتومبیل پلیس، وی با دستان دستنبنده، خطاب به پسرش که آماده رفتن به مدرسه می‌شود، فریاد می‌زند: «پسرم، پسرم، برو مدرسه، ولی یادت باشه، درس نخوان!!» هر بار که عده‌ای در قبال ضرورت تحصیل و مطالعه برای واعظان، جبهه‌گیری‌های بی‌مورد و اظهارنظرهای ناپخته‌ای می‌کنند و بعضاً این نظرها را با الفاظی روحانی به خورد افراد می‌دهند، به یاد این فیلم می‌افتم.

دوست - یا بهتر است بگویم دوستان - دیگری را هم سراغ دارم که پس از کسب برخی تجربیات روحانی خاص و پرجلوه، به این نتیجه رسیده‌اند که مانند اسمیت ویگلزورت، واعظ برجسته‌ای که شرح‌حال او را در کتاب **قهرمان ایمان** می‌خوانیم، به کتاب دیگری جز کتاب مقدس نیاز ندارند! البته، کاری نداریم که ظاهراً این ویژگی ویگلزورت که چنین مورد تبلیغ زندگینامه‌نویس اوست، اگر قرار بود خیلی جدی گرفته شود، کتاب **قهرمان ایمان** سال‌ها روی پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها خاک می‌خورد و به چاپ چندم نمی‌رسید!

در این شماره قصد دارم به برخی از این نظرهای سبک و بی‌مایه اشاره کنم که متأسفانه برخلاف ظاهر روحانی‌شان، نه تنها باعث بنا نمی‌شوند، بلکه در درازمدت آثاری زیانباری بر جای می‌گذارند.

ساده‌سازی‌های دردناک

چند سال قبل با همکار عزیزی آشنا شدم و پس از شنیدن یکی دو موعظه از ایشان، سرانجام فرصتی پیش آمد تا درباره تجربیات و نگرش خود درباره خدمت مسیحی، گفتگویی داشته باشیم. در خلال گفتگو، ایشان به این نکته اشاره کرد که اصلاً کتاب نمی‌خواند، چون همین‌که کتابی چاپ می‌شود، کتاب دیگری در می‌آید و ضمن نقد دیدگاه‌های کتاب قبلی، نگرش‌های جدید و یکسره متفاوتی را مطرح می‌سازد و این سیر همچنان ادامه می‌یابد! بنابراین، این چه کاری است که انسان وقت گرانبهای خود را مدام صرف مطالعه کتاب‌هایی

سازد که همدیگر را نقض می‌کنند و آخرسر درست مانند بازی مار و پله، انسان را به نقطه اول بر می‌گردانند؟ همکار عزیز بنده به این مسئله توجه نداشت یا نمی‌خواست داشته باشد که زندگی و ایمان و حقایق مربوط به آنها، ذاتاً پیچیده و لایه‌لایه هستند و چنین نیست که تمام مسائل زندگی پاسخی به قول معروف سراسر است و دو تا چهار تا داشته باشند. و بنابراین تفکر در باره این‌گونه مسائل طبعاً گاه به آرای متعارض و متفاوت می‌انجامد. به هر حال، راه حل پیشنهادی او این بود که همه این کتاب‌ها را باید کنار گذاشت و به جای آنها با روح القدس رابطه غنی‌تری یافت. می‌گفت از وقتی این کار را کرده است، موعظه به اصطلاح خودش می‌آید!

خطر این ساده‌سازی بیش از اندازه را اگر در موعظات نبینیم، در خدمات شبانی واعظ حتماً خواهیم دید. یکی از تجلی‌گاه‌های دردناک این موضوع، مسئله رنج است. هر انسانی، از جمله خود کشیش و واعظ، دچار بیماری و رنج و بی‌عدالتی و غیره می‌شود. گاه چون واعظ آموخته است که همواره درست‌ترین پاسخ، ساده‌ترین و سراسرترین پاسخ است، در مواجهه با این گونه مسائل، مشاوره‌های بسیار سطحی و ضعیف تحویل می‌دهد که نه تنها مشکل را چاره نمی‌کند، بلکه بحرانی روحانی و الاهیاتی را نیز بر دردهای شخص می‌افزاید! مثال دیگری می‌آوریم. فردی به جوانان کلیسا ملحق شده که اساساً دارای ذهنی تحلیل‌گر است و به فراخور استعدادهای ذهنی خود، تحصیلات خوبی هم انجام داده است. این شخص بعد از مدتی، چون آموخته است همه چیز را از فیلترهای ذهنی خود عبور دهد، با سؤالاتی روبرو می‌شود که پاسخی برای آنها نمی‌یابد. به این ترتیب، دچار شک می‌شود و مانند گذشته نمی‌تواند با تمام قلب و وجود خود در پرستش شرکت کند. به سراغ واعظ می‌رود و واعظ ساده‌انگار، چون اساساً از پیچیدگی هراسان است و چندان میانه‌ای با تفکر و استدلال و مطالعه و غیره ندارد، فوراً سعی می‌کند مسئله را با یکی دو جمله احساسی و یک خاطره شخصی و احتمالاً دعایی که در آن به شک و بی‌ایمانی و روحیه کاوشگر نهیب زده می‌شود، رفع و رجوع کند. نتیجه، البته، دردناک است – عذاب وجدان دائمی برای جوان تحلیل‌گر و یا انکار و سرکوب مسئله و بر خود گرفتن شخصیتی کاذب! این در حالی است که اگر شبان آموخته باشد با مسائل پیچیده، برخوردی متناسب با پیچیدگی‌شان نشان دهد، و حتی اگر در خود این توانایی را نمی‌یابد، مسئله را به شخصی که در این زمینه تعلیم دیده است، احاله کند، چه بسا اشخاصی مانند این جوان نه تنها از تردیدهای خود به ایمانی استوار برسند، بلکه حتی در آینده به معلمی توانا تبدیل شوند که اشخاصی مانند خود را به سوی حقیقت و ایمان رهبری نمایند! بنابراین، ممکن است خواندن کتاب‌های متفاوت و متعدد تا حدی انسان را گیج کند، ولی لااقل سبب می‌شود که افق‌های دید ما گسترش یابد و حقیقت را در چشم‌اندازی وسیع‌تر ببینیم. البته ممکن است بگوییم که همه کسانی که وارد خدمت خداوند می‌شوند، دارای این توانایی ذهنی نیستند. ولی اینجا بحث ما درباره هر کسی نیست، بلکه در باره افرادی سخن می‌گوییم که وارد حیطة تعلیم و موعظه شده‌اند و داشتن این‌گونه قابلیت‌های ذهنی، بخشی از خدمت ایشان است. حداقل انتظار از کسی که می‌خواهد خطاطی یاد بگیرد، این است که به خط خوش علاقه‌مند باشد!

چه می‌کند موعظه‌اش!!

دوستی که از او نقل قول کردم در تأیید فرمایشات خود، این استدلال دندان شکن را مطرح کرد که با اینکه سال به سال به سراغ کتاب و مطالعه نمی‌رود، ولی موعظت‌ش بسیار مؤثر است و مردم واکنش مثبت نشان می‌دهند! من این استدلال را بارها و از افراد مختلف و حتی - شرم دارم بگویم، اما گاه - از فراز منبر شنیده‌ام، و به نظرم زمان آن رسیده تا کمی تعدیل شود. این تا حدی درست است که ثمرات یک تفکر یا عمل تا حدی گویای درستی یا نادرستی آن است. همان‌طور که خداوند ما عیسای مسیح نیز اشاره کرد، درخت نیکو ثمرات نیکو به بار می‌آورد (هرچند به نظر می‌رسد که در اینجا تأکید بیشتر روی درخت باشد تا ثمرات). اگر مردم تحت تأثیر موعظه قرار می‌گیرند و تغییرات مثبتی در زندگی‌شان ایجاد می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که حقایق و نکات مثبتی در پیام واعظ وجود داشته است، و یا واعظ در جلب توجه شنوندگان خود مهارت خوبی دارد، ولی از این تأثیرات نمی‌توان لزوماً نتیجه گرفت که نگرش واعظ به مسئله مطالعه، کسب دانش و انجام تحصیلات الاهیاتی درست است. همان‌طور که اگر موعظه یک واعظ چندان دلنشین و همراه با نتایج ملموس نبود، نمی‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه‌های الاهیاتی او یا نگرش وی به مسئله دانش و تحصیل نادرست و یا غیر روحانی و غیره است! در ضمن، اگر فقط مسئله تأثیرگذاری در بین باشد، نباید فراموش کرد که مردم از سخنرانی‌های هیتلر و استالین هم نه فقط تحت تأثیر قرار می‌گرفتند بلکه طوری به شوق می‌آمدند که حاضر بودند بزرگترین جانفشانی‌ها را انجام دهند. حتی در روز تصلیب عیسی، سران کاهنان نیز توانستند با سخنان تأثیرگذار خود به نتایج دلخواه دست یابند و همه را علیه مسیح تحریک کنند! در محاکمه سقراط هم، مدعیان توانستند فضای عمومی را بر ضد سقراط تحریک کرده، نهایتاً جام شوکران را به او بنوشانند! بنابراین، همیشه هم صرف مسئله «تأثیر» دلیل کافی بر درستی «مؤثر» (یعنی تأثیرگذارنده) نیست.

بنا بر آنچه گفته شد، حتی اگر موعظت ما برانگیزاننده و مؤثر باشند و زندگی برخی از شنوندگان را دگرگون سازند، باز نمی‌توان نتیجه گرفت که بی‌نیاز از مطالعه و تحقیق و تحصیل هستیم.

مگر رسولان الاهیات خوانده بودند؟

دوست دیگری را سراغ دارم که چنین استدلال می‌کند که به فرمایش کلام خدا: «علم باعث تکبر است» و کدام یک از رسولان مسیح دارای تحصیلات الاهیاتی بوده‌اند؟ این رسولان چون دارای روح خدا بودند، به قول ترجمه قدیمی، ربع مسکون (یعنی جهان) را تحت تأثیر قرار دادند. الاهیات یک مشت نظریات پیچیده و سنگین و غیر قابل فهم است که فقط وقت انسان را می‌گیرد و بهتر است خادم مسیح وقت خود را صرف دعا، خواندن کتاب مقدس و بشارت سازد تا اینکه ساعت‌ها و سال‌ها در گوشه‌ای بنشیند و کتاب‌ها را ورق بزند! البته، ایراد منطقی این استدلال هم این است که اولاً: چرا باید عدم اشاره مستقیم به مسئله تحصیل و سواد

رسولان دلیلی بر بی‌نیازی یا بی‌علاقگی آنها در امر تحصیل بدانیم؟ طرح چنین ادعایی نوعی استدلال بر پایه سکوت است، بدین معنا که اگر در کلام خدا دربارهٔ مطلبی صریحاً چیزی گفته نشده باشد، پس می‌توان آن را منتفی دانست. ثانیاً، اینکه آیا ما می‌توانیم، یا چقدر می‌توانیم، خودمان را با رسولان مسیح مقایسه کنیم، کسانی که حتی در کلیسای اولیه نیز، لاقلاً به گواهی کتاب اعمال، جمعی متمایز با تجربه‌ای متمایز و تکرارناپذیر شمرده می‌شدند، خود جای سؤال و تأمل دارد. ثالثاً، سیر تاریخ به‌گونه‌ای است که معمولاً امکانات جدیدی به وجود می‌آیند که استفاده از آنها نه تنها کاری عاقلانه بلکه مفید است. برای مثال اگر امکانات مهیا باشد، کمتر کسی ترجیح می‌دهد فاصلهٔ دو شهر را به جای اتومبیل با اسب و قاطر طی کند! (البته در شرایط استثنایی ممکن است فرد این فواصل را با پای پیاده و حتی سینه‌خیز نیز طی کند، ولی ما دربارهٔ شرایط استثنایی سخن نمی‌گوییم!) چرا افرادی که می‌خواهند همه چیز را به شیوهٔ رسولان انجام دهند، البته به فرض انطباق زندگی رسولان با تصورات آنها، از کامپیوتر، اتومبیل، هواپیما، بیمهٔ درمانی و خدمات پزشکی و غیره استفاده می‌کنند؟! چرا مانند پولس رسول از اسب و قاطر استفاده نمی‌کنند؟ بنابراین، اگر این فرصت مهیاست که خادمین خدا با استفاده از امکانات مختلف جهان امروز، تجربیات و آموخته‌ها و دانش چندین قرن را در کلاسی دو ساعته مرور کنند، و به قول نیوتون بر شانهٔ غول‌ها بایستند تا فواصلی بسی دورتر از پیشینیان خود را ببینند، چرا این کار را نکنند؟ رابعاً، لاقلاً دربارهٔ پولس رسول اشارات صریح در کلام خدا وجود دارد که فردی دانشمند و دانش‌آموخته بوده است و جالب است که اغلب نقل‌قول‌های ما و تعالیم ما دربارهٔ روح‌القدس بر پایهٔ تعلیمات پولس رسول قرار دارد، به‌گونه‌ای که قطعاً می‌توان ادعا کرد که بدون رسالات پولس رسول، روح‌القدس‌شناسی ما، حتی اگر شکل می‌گرفت، شکل حاضر را نمی‌یافت. و جالب است که دقیقاً همین شخصی که این همه از روح‌القدس سخن گفته و حتی آشکار اعلام داشته که پیام او بر اساس «کلمات آموخته از حکمت بشری» نیست، همان فردی است که بنا به گفتهٔ خودش در مکتب گامالائیل تحصیل کرده است (اعمال ۲۲: ۳). و البته باید توجه داشت که پولس رسول این مطلب را به عنوان زندگی گذشته‌ای که اکنون از آن تائب و روگردان شده بیان نمی‌دارد، بلکه از لحن کلام پیداست، آن را امتیاز خود می‌داند، امتیازی که امروز به او اجازه می‌دهد همچون کسی معتبر و آشنا با الاهیات یهود سخن گوید! در ضمن، هیچ دلیلی نداریم که ادعا کنیم پولس رسول پس از ایمان آوردن، دیگر به محتوای ایمان خود نیندیشید و عامل تحقیق و تفکر را به کلی حذف کرد تا تمام امیدش فقط به مکاشفات روح باشد! البته در این باره در شمارهٔ بعد توضیحات بیشتری خواهیم داد. ضمناً باید اضافه کرد که هرگاه آن دسته از بیانات پولس رسول را که در ظاهر منافی حکمت و فلسفهٔ انسانی است، به کمک تأویل درست متن، بررسی نماییم خواهیم دید که نتیجه به هیچ روی آنی نیست که دوستان ما سعی دارند با تفسیر نادرست خود به خوردنمان دهند!

نتیجه‌گیری قسمت اول

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌های ساده و سرراست اگرچه در وهله اول ممکن است مطلوب و خوشایند و قابل هضم جلوه کنند، اما لزوماً گره‌گشا نیستند. از تأثیر مطلوب موعظه نمی‌توان نتیجه‌گرفت که واعظ بی‌نیاز از مطالعه و پژوهش است و عدم وجود اشاره‌های صریح به تحصیلات رسولان، به فرض آنکه نظام و مفهوم تحصیل در آن روزگار با روزگار ما قابل تطبیق باشد، به معنای بی‌نیازی واعظان امروز از تحصیل الاهیات و پژوهش نیست.

در این شماره، اختصاراً به برخی از نگرش‌هایی نادرستی که ممکن است خادم خداوند را از رسیدن به غنای خدمت باز دارد، پاسخ گفتیم. البته، بحث در این باره را می‌توان در ابعاد مختلفش کاملاً گسترش داد و مثلاً درباره مسئله عقل و ایمان و غیره نیز بحث‌هایی را به این مجموعه افزود که فعلاً از حوصله این مقاله و نگارنده خارج است. در شماره آینده به برخی از راهکارهایی اشاره خواهیم کرد که به خادم مسیحی کمک می‌کند تا غیرت روحانی‌اش را به نور معرفت به گونه‌ای بیامیزد که تعادل، عمق و غنا مشخصه‌های ایمان و خدمت او باشند. تا شماره آینده...